

اسم من غرور است

اسم من غرور است. من سر تو کلاه می‌گذارم.
من تو را از مقصدی که خدا برایت قرار داده گمراه می‌کنم ...
زیرا تو باید به راه خودت بروی.

من تو را از این که از زندگی خود رضایت خاطر داشته باشی باز می‌دارم ...
زیرا تو استحقاق بیشتری در زندگی داری.

من تو را از این که آرامش درونی داشته باشی باز می‌دارم ...
زیرا آنقدر وجود تو را تسخیر کرده‌ام که هرگز نمی‌توانی دیگران را ببخشی.

من تو را از پارسایی و پرهیزکاری باز می‌دارم ...
زیرا تو از پذیرش خطاهایت سر باز می‌زنی.

من تو را در دیدن واقعیت‌ها گمراه می‌کنم ...
زیرا تو به جای آن که از پنجره به بیرون نگاه کنی بیشتر در آینه نگاه می‌کنی.

من تو را از داشتن دوستان واقعی محروم می‌کنم ...
زیرا هیچکس خود واقعی تو را نخواهد شناخت.

من تو را از داشتن عشق حقیقی محروم می‌کنم ...
زیرا عشق حقیقی نیازمند فداکاری و از خود گذشتگی است.

من تو را از شکر کردن به درگاه خدا باز می‌دارم ...
زیرا تو را متقاعد می‌کنم که باید همه چیز را در خودت جستجو کنی.

اسم من غرور است. من سر تو کلاه می‌گذارم.

تو مرا دوست داری ...
زیرا فکر می‌کنی که من همیشه مراقب تو هستم.

اما این‌ها واقعیت ندارد.

من در صدد هستم که تو را گمراه کنم و از تو آدم نادانی بسازم.
خدا چیزهای بسیاری را در این دنیا برای تو قرار داده است، من هم قبول دارم، ولی نگران نباش ...

**اگر به من اعتماد داشته باشی و به من بچسبی
هرگز نخواهی فهمید**